

word:	definition:	Example 1:
Volunteer داوطلب	person who enters any service of his or her own free will; to offer one's services فردی که با میل شخصی خودش در هر خدمتی وارد شو د، خدمات خود را ارائه دادن	The draft has been abolished and replaced by a volunteer army. احضار به خدمت سربازی منسوخ شد و داوطلبانه به خدمت رفتن، جای آن را گرفت
Prejudice پیش داوری - لطمه	an opinion formed without taking time and care to judge fairly; to harm or injure عقیده ای که بدون زمان و دقت برای قضاوت عادلانه شکل گرفته است، آسیب رساندن، مجروح کردن	Prejudice against minority groups will linger on as long as people ignore the facts. تبعیض نسبت به گروه های اقلیت تا زمانی که مردم حقیقت را نادیده می گیرند، باقی خواهد ماند
Shrill گوش خراش	having a high pitch; high and sharp in sound; piercing دارای صدای بلند، از نظر صدا بلند و شدید، گوشخراش	Despite their small size, crickets make very shrill noises. جیرجیرک ها بر خلاف جثه کوچکشان، سر و صداهای گوش خراشی ایجاد می کنند
Jolly شاد - خوش	merry; full of fun شاد، مملوء از خنده	The jolly old man, an admitted bigamist, had forgotten to mention his first wife to his new spouse. پیرمرد شاد، که بنا به اعتراف خود دو زنه بود، فراموش کرده بود به همسر جدیدش حرفی از زن اول خود بزند
Witty شوخ	cleverly amusing به شکل زیرکانه ای خنده دار	Mr. Carlson's witty introduction qualifies him as a first-rate speaker. برنامه معرفی شوخ طبعانه آقای // کارلسون / او را بهترین سخنران می کند
Hinder به تاخیر انداختن	hold back; make hard to do عقب نگه داشتن، انجام کار را دشوار ساختن	Deep mud hindered travel in urban centers. گل زیاد جلوی سفر در مراکز شهری را گرفت
Lecture تدریس - نصیحت	speech or planned talk; a scolding; to scold سرزنش، سرزنش کردن، سخنرانی یا نطق برنامه ریزی شده	Rarely have I heard a lecture with such clear illustrations. به ندرت چنین نطقی با توضیحات فصیح شنیده ام
Abuse خشونت کردن - سوء استفاده کردن	make bad use of; use wrongly; treat badly; scold very severely; bad or wrong use; bad treatment سوء استفاده کردن از، غلط به کار بردن، بد رفتاری کردن با، بسیار شدید سرزنش کردن، کاربرد یا استفاده ی بد، رفتار بد	Those who abuse the privileges of the honor system will be penalized. کسانی که از مزایای نظام اعتماد (=نظام متکی به اعتماد مقابل و فقدان سرپرستی و مراقبت) سوء استفاده می کنند، مجازات خواهند شد

Mumble	من من کردن	Speak indistinctly	نامشخص حرف زدن	Ricky mumbled his awkward apology.	ریکی عذر خواهی نامناسب خود را زیر لب زمزمه کرد
Mute	خاموش - بی صدا	Silent; unable to speak	ساکت ، ناتوان در صحبت	The usually defiant child stood mute before the principal.	بچه ای که معمولاً گستاخ بود، در حضور مدیر ساکت ایستاد
Wad	گلوله پنبه - دسته	small, soft mass; to roll or crush into a small mass	توده نرم و کوچک ، مچاله کردن	To decrease the effects of the pressure, the diver put wads of cotton in his ears.	غواص برای کاهش تاثیر فشار آب، گلوله هایی از پنبه را داخل گوش خود قرار داد
Retain	حفظ کردن - وکیل گرفتن	keep; remember; employ by payment of a fee	نگه داشتن ، به خاطر سپردن ، با پرداخت دستمزد استخدام کردن	Despite her lack of funds, Mrs. Reilly retained a detective to follow her spouse.	خانم /رایلی / به زغم نداشتن سرمایه، کارآگاهی را به منظور تعقیب کردن شوهرش اجیر کرد